

# بشارت ها، در نسل نوی روحانیان

فضای روحانی نسل جدید حوزه؛

1. به « سپهر معرفت جهانی » نزدیک تر شده اند.
2. مسایل را چند بعدی و « چند علمی » می بینند و می رود که این گونه بفهمند.
3. به علوم مختلف، احترام می گذارند. به روابط علوم و « علوم میان رشته ای » و « کل نگر » لبخند می زنند و از آن استقبال می کنند.
4. به عینیت، نزدیک تر شده اند. آرمان را از طاقچه بر نمی دارند و زیر پرس عمل نمی گذارند. اما نظریه و تئوری را چرا... صبورتر شده اند. « متن گرای افراطی » نیستند.
5. دنیای شان بزرگ تر شده است. کتاب طهارت و نجاست و احکام صوم و صلوات، بخش کوچکی از دامنه گسترده علوم و جهانشان شده است.
6. می پرسند و می شنوند. مهربان تر هستند. چالش پذیرتر شده اند. معرفت را چکشخوار میدانند.
7. با ابزارهای ارتباطی جدید آشنا شده اند. مایل به ارتباط با نخبگان جهان اند.
8. کم کم متوجه شده اند که « حدود عدمیه معرفت » مقدس، نیست. یعنی فهم های درست می تواند بهتر شود، فهم بهتر، میوه های متفاوتی در کم و کیف می دهد. با « سیستم توزیع قداست در عالم » بهتر آشنا شده اند. (نگا. مرز دانش )
9. بین « محکمت دین » و « سامانه های راهبردی و ساختاری » تفاوت قائل شده اند. می دانند « محکمت قابل نقض نیستند » اما « راهبردهای اجتهادی »، نظری و قابل بحث اند. دانسته اند می شود امور را به نحو بهتری پیکربندی کرد. می شود با « راهبردهای عملیاتی » بهتری با خود، خانواده، جامعه و جهان، تعامل داشت.
10. « نشانه شناسی جهانی » بهتری دارند. نمادها و فرهنگ های مختلف، آنان را آشفته و متحیر نمی کند. می توانند با ارباب مذاهب و فرهنگ در جامعه رنگارنگ جهانی، گفتگو کنند. شکارچیان بهتری برای اندیشه و گفتگو شده اند. دانش را می ربایند، چه از یک زن فرنگی باشد و چه از یک مرد آفریقایی (علم بدرد بخوری اگر دارد فوراً می گیرند) اگر درّی از معرفتی بیابند، می ربایند و اگر چه از دهان سگی باشد. (نگا. اصل رندی)
11. نه فقط « مخالف » را تحمل می کنند، بلکه « تکثر معرفتی » را دوست دارند.
12. در « مدیریت فرهنگی » به راهکارهای پخته تری می اندیشند. درک بهتری از مکان و نسبت « موعظه

اخلاقی» و «مدیریت فرهنگی» یافته اند.

13. «پدیده اجتماعی» را بهتر درک می کنند. و این خیلی مهم است.

14. به نسل پیشین خود، احترام می گذارند و خطاها و نارسایی های علمی آنان را درک می کنند. می دانند «شتاب تحولات معرفتی» ممکن است فاصله ها را بیشتر کند. اما هدف و آرمان واحد و عشق به قرآن و اهل بیت (علیهم صلوات الله) و ولی فقیه و انقلاب، آن ها را به هم پیوند می دهد.

15. متواضع شده اند، به جهان علم نمی شورند. می آموزند و نقد می کنند؛ از همه مهم تر فهمیده اند نباید «قضاوت» کنند و این خیلی مهم است. می دانند بسا در هر سخنی، رگی از حقیقت می تپد و هر سخن باطلی، کج شده یک سخن درست است.

16. نامسلمانان و حتی بدکاره ها را لزوماً اهل جهنم نمی دانند. دور بر نمی دارند، بهتر احتمال می دهند که بسا یک روسپی هم به بهشت برود... برای عاقبت بخیری خود به نحوی بهتر، نگران اند.

17. با مکانیسم های اندیشه، جامعه، سیاست و قدرت، اقتصاد و «مکانیسم انسان» بهتر آشنا شده اند، «سیستمی» نگاه می کنند. طبیبانه تر می نگرند. می دانند هر راهبردی برای کنترل بزه و بدی (اعتیاد، بدحجابی، سرقت، گرانی، فساد اقتصادی و...) غریزه جنسی، «غریزه و مکانیسم اندیشه و رشد علم» چرخه قدرت و ثروت و نظارت کامل نیست. پیوسته «منابع دست نخورده دین» را بررسی می کنند. می دانند همه تصمیمات باید مورد امضای شارع مقدس باشد.

18. «زبان آموزی» را فقط برای «تبلیغ» و ترویج نمی خواهند. اگر زبان دوم را بیاموزند، آن را برای «داد و ستد معرفتی» می آموزند.

19. به انقلاب عشق می ورزند، اما از تاریخ انقلاب عبرت می گیرند، آن نقد می کنند.

20. سودهای معقول تری یافته اند، به راهکارهای شدنی تری می اندیشند. در تعمیق و گسترش اسلام، به راهکارهای با صبورانه تر حوصله تری می اندیشند.

21. «دشمن شناسی» بهتری یافته اند. «ترفندهای دشمن» برایشان رسواتر شده است. سینما، مهندسی علم، مطبوعات و دروازه بانی اخبار و سناریوهای پیچیده دشمن را بهتر و تخصصی تر می فهمند. اما می دانند باید هر چیز را همان سنخ مقابله کرد: موشک در برابر موشک، فرهنگ شیطانی و دستکاری شده در برابر علم و فرهنگی که تواضع بصیر الهی سرچشمه می گیرد... با «باربی» نمی شود جنگید، اما می شود از تهدیداتش، فرصت ساخت. همه اجزاء وجودی «باربی» بد نیست. کلیتش آری ناپذیرفتنی است. «باربی» ما را به فکر فرو می برد و این خوب است.

22. بین «سیاستمداران کثیف دنیا» و «مردم و نخبگان ملل» دیگر تفاوت می گذارند.

23. با ظرفیت ها و ابزارها و شیوه های دستیابی به «فهم بهتر» و «علم اندوزی بیشتر» و «ترویج موثرتر و گسترده تر اسلام» در جهان جدید آشنایی یافته اند.

24. از التقاط گریزان اند؛ اما مایل اند علوم را همچون انوار آئینه ها، درهم بتابانند. از اینکه یک مسئله را فقط با یک علم بررسی کنند می هراسند.

25. به «کار گروهی» روی کرده اند و اگر چه از راه شبکه های الکترونیکی.

26. با احتیاط بیشتری سخن می گویند. ترویج و تحقیق را در ابعاد متناسب با زمان فهم می کنند.

27. چابک تر هستند. از استخاره های طولانی و استخوان لای زخم گذاشتن بیزارند. دیگر با آمپلی فایر و ویدئو و ماهواره و... مشکل ندارند. در باره اش می اندیشند و از آن بهره می جویند.

28. تجارب مدیریتی پیدا کرده اند. گاه سفر می روند، جهان را می بینند.

29. در فرآیند کشف و حل مسئله، جسورتر و عاقل تر و «آماراندیش تر» و «عملیاتی اندیش تر» شده اند. اصل «در علم حياء نیست» را در ابعاد بهتری درک می کنند ( مثلاً درباره بهینه شدن رفتار و مدیریت عاطفی جنسی، بهینه شدن زناشویی همسران در اتاق خواب، و در بررسی آسیب های خودارضایی دختران و پسران، امکان تشکیل پستوهای فساد در قدرت سیاسی و اقتصادی و ... درک عالمانه تر و بهتری یافته اند)

و در یک کلام معرفت اسلامیشان در حال شسته تر و بهتر شدن است... آری به سیره امام صادق ع بیشتر نزدیک می شوند.

**حمید رجایی**